

■ **جمهوری و اسلامیت ۲ عنوان جدا از هم نیستند، بلکه یک حقیقت هستند. کدام اسلام؟ اسلامی که امام به ما معرفی کرده، چون به هر حال قرانتها از اسلام یکسان نیست. اگر یک تأملی کنیم تا زمانی که نمایندگان مجلس و به طور کلی همه مسؤولان حکومتی جمهوری و اسلامیت را باور داشته باشند، مجلس و دولت کار آمد خواهد بود اما اگر به یکی از این دو، آسیب بزنند، یکی را بخواهند مطرح کنند و دیگری را حذف یا کم رنگ کنند، به همان اندازه آسیب می‌بیند و ناکارآمد خواهد شد، از این رو انتخاب مجلسی که قائل به جمهوری اسلامی باشد خیلی مهم است**

**گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام خسرو پناه درباره تناقضات رفتاری جریان‌های سیاسی با مابانی ادعایی**

# سروش گفت باید دهان طباطبایی را دوخت



ارزشمندی در زمینه نانو تکنولوژی انجام دادند. اصولگرا یا اصلاح‌طلب بودند؟ اینها جمهوری و اسلامیت را قبول داشتند، اسلام ناب محمدی را قبول داشتند که اسلام ناب می‌گوید به مردم خود اعتماد کنید اما روابط بین‌الملل را نداشته باشید، نه اعتماد به استکبار. مرحوم آقای کاظمی‌آشتیانی که در حوزه سلول‌های بنیادین کار کرد، همه اینها را من می‌شناختم. دانشمندان هسته‌ای و دانشمندانی که در حوزه ماهواره کار کردند، دانشمندانی که در حوزه موشک کار کردند، شهید طهرانی‌مقدم، اینها حزبی و اصولگرا یا اصلاح‌طلب بودند؟ هیچ‌کدام نبودند. من می‌خواهم جملام را اینطور جمع‌بندی کنم و بگویم یک جریان تنها وقتی می‌تواند یک مجلس کارآمد داشته باشد که جمهوری و اسلامیت را باور داشته باشد، نگویید مردم ابزار هستند. مردم در برنامه‌ریزی در حکمرانی باید نقش داشته باشند، چون اسلام این را می‌خواهد. رهبر انقلاب فرمودند بعضی‌ها که امام و اندیشه‌های او را نشانخته بودند می‌گفتند امام برای اینکه دهان غربی‌ها را ببندد جمهوری را گفته اگر نه اعتقاد به حکومت اسلامی داشت؛ بعد حضرت آقا فرمودند این حرف بسیار غلط بود، بلکه امام خمینی باور عمیق به حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی داشتند. انقلابی‌گری یعنی جمهوری و اسلامیت را ببندید.

شاید چندصد گروه جهادی داریم، در پزشکان، در قم بنده با خیلی از پزشکان ارتباط دارم که حرکت‌های جهادی انجام می‌دهند و هر هفته به مناطق محروم می‌روند و رایگان طبابت می‌کنند. پزشکان متعددی که از نزدیک می‌شناسم، به مناطق محروم می‌روند، همان‌طور که عده‌ای خدمات ساخت‌وساز می‌کنند و در کشاورزی کمک می‌کنند، یک عده پزشک که کم هم نیستند، حرکت‌های جهادی انجام می‌دهند. اینها اصولگرا یا اصلاح‌طلب حزبی هستند؟ اینها مسلمانان معتقد به مردم هستند. بعضی افراد هستند که موظفی را در بیمارستان انجام نمی‌دهند و کارانه دریافت می‌کنند به اسم اصلوگرایی و اصلاح‌طلبی. مردم از اسلام زده نشده‌اند. اگر مردم از اسلام زده شده‌اند چطور اینطوری برای حاج‌قاسم می‌فهمند. مردم ما با شعور و درک و معرفت هستند، می‌فهمند دارنددند چکار می‌کنند. مردم از انقلاب زده نشده‌اند، مردم اگر مشارکت‌شان در انتخابات کم می‌شود برای ناکارآمدی‌هاست.

من نه اصولگرا هستم و نه اصلاح‌طلب و عضو هیچ حزبی نیومدم و در هیچ یک از جلسات اینها شرکت نکردم البته نمی‌گویم مخالف حزب هستم. امام فرمودند حزب‌الله یعنی حزب مستضعفان. امام فرمودند ما تابع آرای ملت هستیم، انتخاب با ملت است، ملت باید ناظر بر امور باشد، اینجا آرای ملت حکومت می‌کند و اینجاست ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد. شهید مطهری وقتی از فرانسه برگشت گفتند امام را چگونه دیدید، گفت آمن بالله و بسبیله و باقوم، یعنی به مردم خود باور داشت و مردم هم به او ایمان داشتند. او به مردم ایمان داشت و مردم را باور داشت. هر دولتی که دم از جمهوری بزند بر سر اسلامیت بزند، یا دم از اسلامیت بزند بر سر جمهوری بزند این دولت، دولت ناکارآمدی است. تاریخ و تجربه معاصر ما هم نشان داده است.

واقعا اگر اسلام ناب محمدی بیاید می‌تواند جمهوری را نپذیرد؟! جمهوری یعنی همین مردمی که معتقد به اسلام و ارزش‌های اسلامی هستند. ۳۵ سال از جنگ گذشته هنوز شهید می‌آورند، می‌بینید که مردم چه می‌کنند. این مردم هستند نه احزابی که متأسفانه وقتی هر دولتی هم به قدرت می‌رسد همین‌ها هستند و بین خودشان تقسیم می‌کنند. دولت آینده هر کسی که رای آورد اگر بخواهد در همان کانتیکس قبلی‌ها مدیریت کند، شکست می‌خورد. باید پارادایم عوض کرد. یعنی دوباره به جمهوری اسلامی برگردیم که حضرت امام فرمودند و مقام معظم رهبری تحت عنوان مردم‌سالاری دینی از آن یاد کردند.

ولی گروهک فرقان خودشان را روشنفکر می‌دانستند، می‌گفتند ما طرفدار روشنفکری مرحوم شریعتی هستیم، البته شریعتی را هم اینها نفهمیده بودند، اصلا اینها نسبت به مرحوم شریعتی آشنایی دقیقی نداشتند. پس یکی روشنفکری است که جمهوری و اسلامیت را قبول ندارد، دم از جمهوری و دموکراسی می‌زند تا به قدرت برسد و بدترین استبداد را مثل دوره مشروطه پیاده کند، یک عده هم از متحجرانی مثل انجمن حجتیه، اسلام ناب و جمهوری را قبول نداشتند. حضرت امام می‌فرمودند من وقتی می‌گویم اسلام، حواس‌تان باشد اسلام ضد استکبار، اسلام ضد فساد و ویژه‌خواری. اسلام ضد تحجر، التقاط و اشرفای‌گری، در یک جمله اسلام آمریکایی.

■ **قاعدا تا یک دسته سومی هم هستند به جمهوری و اسلامیت معتقدند.**

بندگی کسانی را که بدون اینکه خودشان را جزو اصولگرایان و اصلاح‌طلبان بدانند و در این کشور خدمت کردند، من اینها را مرور که می‌کنم، می‌بینم اینها کسانی هستند که هم اسلامیت و هم جمهوری را قبول دارند. مثلا در عرصه مقاومت و امنیت منطقه‌ای که روزه‌های ایران در امنیت بماند، حاج‌قاسم سلیمانی، بعد از لشکر شاره‌الله کرمان در دوران دفاع مقدس، مبارزه با اشترار را به ایشان دادند، اشرفی که داخل کشور در منطقه سیستان و بلوچستان و کرمان بسیار نامنی ایجاد کرده بودند. من یاد هست سال ۷۰ بود، من یک ماموریتی داشتم، از حوزه ذرفول به قم آمدم و مشغول درس خارج شدم و در موسسه امام صادق رشته تخصصی کلام را می‌خواندم. بعد که به ما ماموریتی دادند و به کهنوج رفتم، آنقدر این جاده‌ها نامن بود که خدا می‌داند. من شب باید از جیرفت به کهنوج می‌رفتم. همراه ما می‌گفت که خطر دارد و نرو. می‌گفتم دوستان نیاز دارند، واقعا در مسیر خدا بود ما رحم کرد، جلوی ماشین ما را گرفتند و با یک ترفندی توانستیم فرار کنیم. جاده‌ها بسیار نامن بود و حاج‌قاسم این امنیت را ایجاد کرد. سپس فرمانده سپاه قدس شد و امنیت در منطقه را ایجاد کرد. اگر رشادت‌های ایشان در مبارزه با داعش نبود، ما الان کجا بودیم. سر مرزها و داخل کشور باید با اینها می‌جنگیدیم. رحم در وجودشان نبود، دین در وجودشان نبود. سوال من این است که حاج‌قاسم سلیمانی به معنای حزبی اصولگرا بود یا اصلاح‌طلب؟ ایشان اصولگرا و اصلاح‌طلب واقعی بود؛ نه حزبی. به جمهوری مردم را قبول داشت و هم اسلامیت را. اسلامیت را دیدید که چه معنویت و توکل به خدا داشت. مردم‌داری هم دیدید که مردم برای او چه کردند.

شهید فخری‌زاده که یک دانشمند هسته‌ای بود و می‌دانید که مدیر میران دانشمندان هسته‌ای بود، من ۱۰ سال با ایشان رفاقت داشتم. انسان بسیار عجیبی بود و ۵ سال فقط مباحثات مستمر فلسفه و فیزیک با هم داشتیم، انسان فرهیخته‌ای بود، اهل شعر و ادبیات و عرفان بود، خیلی‌ها او را نمی‌شناختند و وقتی شهید شد نام او مطرح شد و به عنوان دکتر محسنی می‌شناختند. ما هم به ایشان می‌گفتم محسنی.

این آدم این همه خدمت کرد. این اواخر که امکانات هسته‌ای را از ایشان گرفتند و دولت حمایت و کمک نمی‌کرد، کرونا که پیش آمد، خدماتی در حوزه کرونا داشت و یکی از کارهای‌شان تولید واکسن بود که به مراحل خوبی هم رسید. شهید فخری‌زاده اصولگرا یا اصلاح‌طلب بود؟ هم جمهوری را قبول داشت و هم اسلامیت را. اگر دغدغه مردم را نداشت که این همه خدمت نمی‌کرد. انسانی که متدین به تدین واقعی باشد، واقعا اسلام ناب محمدی را قبول داشته باشد، نمی‌تواند از مردم جدا شود. حضرت علی(ع) مگر می‌توانست از مردم جدا شود. هر یک از اصحاب پیغمبر که واقعا اسلام خالص را داشت نمی‌توانست از مردم جدا شود. شهید فخری‌زاده همین‌طور بود. ما الان در حوزه نانو طبق اعتراف آمریکایی‌ها سومین یا چهارمین کشور دنیا هستیم. دوستانی که من می‌شناسم که خدمات

مشروطه بود. مگر شیخ فضل‌الله قیام مسلحانه داشت، می‌گفت مشروطه مشروعه نیستید، اقدامش کردند. بعد هر مشروطه‌خواهی که با آنان مخالفت می‌کرد ترور می‌کردند. یکی از مشروطه‌خواهان سیدعبدالله بهبهانی روحانی معروف در تهران بود که به دستور تفتی‌زاده او را ترور کردند. تفتی‌زاده یک فرد انقلابی بود که دم از روشنفکری و آزادی می‌زد.

آنقدر استبداد به خرج دادند که مردم گفتند ما مستبدی مثل رضاخان قلدر می‌خواهیم. علما هم حتی پذیرفته بودند. از بس استبداد مشروطه شکل گرفت. اینها نه اسلام و نه مردم را باور ندارند. آقای سیدجواد طباطبایی یکی از روشنفکران منتقد سروش است. ایشان ۲ بار به دفتر ما در موسسه حکمت و فلسفه آمد و این مطرح کرد که بعدها در رسانه‌ها هم مطرح شد، یک نقدی به آقای عبدالکریم سروش کرده بود و سروش عصبانی شد و گفت باید دهان طباطبایی را دوخت و قلمش را شکست. آقای طباطبایی اعتقادی به انقلاب و اسلام و تشیع ندارد و نقدهایی در این موضوعات دارد. یعنی یک آدم حزب‌اللهی و طرفدار انقلاب نبود که بگویم سروش عصبانی شده و یک چیزی گفته، شاید مشترکات طباطبایی با سروش خیلی بیشتر بود. آقای طباطبایی گفت من برای سروش نوشتم و چاپ کردم و گفتم این آقای خامنه‌ای که قدرت دستش هست و این همه نقد کردم، یک بار گفت که باید در دهان طباطبایی زد و قلمش را شکست. تو که قدرت دستت نیست اینچنین می‌گویی، به قدرت برسی چه می‌کنی؟! آنقدر اینها دروغ و تهمت می‌زنند. من سال‌ها در انجمن حکمت و فلسفه با اینها زندگی کردم، آنقدر به من تهمت زدند و دروغ گفتند اسلام را بلکه اسلام تحجر را قبول دارد. یک گروه دیگر هم ما در ایران داریم که ادعا می‌کنند ما روشنفکر هستیم. من می‌گویم که اینها روشنفکر ماب هستند، اینها از وقتی در ایران و جهان اسلام شکل گرفتند، نه اسلام را باور دارند و نه مردم را.

من نمونه‌های تاریخی برای‌تان می‌گویم و تاریخ به هر حال بخشی از عمر ما است. در ایران هم تنها نیست. در انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ درگیری‌هایی بود. طولی نکشید که سال ۱۸۰۴ ناپلئون بناپارت سرکار آمد، مستبدترین آدم بود. یعنی یک استبداد جدیدی راه انداخت، می‌دانید که روشنفکران ما هم از فرانسه الگو می‌گیرند. نظام سلطنتی رفت، لویی شانزدهم کشته شد و جمهوری دموکراتیک آمد، چند سال بعد ناپلئون بناپارت سر کار آمد و یک استبداد جدید شکل گرفت.

در ایران چرا مردم سراغ مشروطه رفتند، چون استبداد محمدعلی شاه بود، گفتند باید سراغ مشروطه برویم. به هر حال مشروطه‌خواهان پیروز شدند. همین‌هایی که دم از آزادی می‌زدند، آمدند شیخ فضل‌الله نوری را اعدام کردند چون شیخ فضل‌الله مخالف آن نوع



در آستانه انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی هستیم. یکی از مسائلی که پیوسته امامین انقلاب بر آن تأکید داشته‌اند و همگان از جمله مردم و مسؤولان را به آن دعوت کرده‌اند، مساله انتخابات بوده است. حضرت امام(ره) در زمانه‌ای که عده‌ای از علما توصیه‌هایی مبنی بر کنار گذاشتن مردم از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بعد از پیروزی انقلاب می‌کردند، فرمودند این نظرات از سکولاریزم و منزوی کردن دین و علمای دینی از سیاست نیز خطرناک‌تر است؛ خطری که متأسفانه ۴۵ سال پس از پیروزی انقلاب سراغ دستگاه محاسباتی برخی مسؤولان نظام اسلامی آمده است تا با کنار گذاشتن مردم از عرصه‌های حکمرانی بویژه انتخابات، مقاصد خود را پیگیری کنند. به منظور بررسی بیشتر این موضوع و با توجه به نزدیکی انتخابات مجلس شورای اسلامی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام‌المسلمین دکتر عبدالحسین خسرو پناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت‌وگو کرد.

جناب آقای دکتر خسرو پناه در آستانه دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم. یکی از مسائلی که پیوسته امامین انقلاب بر آن تأکید داشته‌اند و همگان از جمله مردم و مسؤولان را به آن دعوت کرده‌اند، مساله انتخابات است. به نظر شما این تأکیدات زیاد امام و رهبری در این ۴۵ سال مبتنی بر چه مبانی‌ای بوده است؟

ببینید! جمهوری و اسلامیت ۲ عنوان جدا از هم نیستند، بلکه یک حقیقت هستند. مثل انسان که ترکیبی از روح و بدن است، نمی‌شود بگویید بدن انسان و روح انسان جدا هستند. تا زمانی که انسان زنده است روح بدن در هم تنیده است و یک حقیقت را تشکیل می‌دهد. قرآن هم خیلی زیبا وقتی مراحل تطور و دوره جنینی انسان را ذکر می‌کند تا دوره ۳ ماه و نیم که مرحله نطفه است تا مرحله‌ای که روح در بدن دمیده می‌شود، دیگر نمی‌گوید این بدن و روح است، بلکه می‌گوید این نفس است، از انسان به نفس تعبیر می‌کند؛ علیکم بانفسهم. انسان نفس است و نفس یعنی روح و بدن و خود و من و هویت و شخصیت انسان.

جمهوری اسلامی هم جمهوری‌تیش از اسلامیتش جدا نیست و بالعکس. کدام اسلام؟ اسلامی که امام به ما معرفی کرده، چون به هر حال قرانتها از اسلام یکسان نیست. اگر یک تأملی کنیم تا زمانی که نمایندگان مجلس و به طور کلی همه مسؤولان حکومتی جمهوری و اسلامیت را باور داشته باشند، مجلس و دولت کارآمد خواهد بود اما اگر به یکی از این دو، آسیب بزنند، یکی را بخواهند مطرح کنند و دیگری را حذف یا کم رنگ کنند، این دولت به همان اندازه آسیب می‌بیند و ناکارآمد خواهد شد. از این رو خیلی مهم است انتخاب مجلسی که قائل به جمهوری اسلامی باشد. وقتی می‌گویم که قائل به جمهوری اسلامی باشم، ممکن است شما بگویید وقتی اینها کنار می‌شدند به هر حال امضا می‌کنند و می‌گویند ما قانون اساسی و جمهوری اسلامی را قبول داریم، این مشخص است اما کسانی که در مقام عمل و باور قلبی، بینشی و منشی و انشایی، جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند، واقعا نادر هستند، این افراد کم هستند.

مسؤولان باورمند به جمهوری اسلامی کم هستند. بگذارید مقداری کاربردی‌تر صحبت کنم. ناچار هستیم گاهی از احزاب و اسامی برخی افراد نام ببریم. جریان اصولگرا عمدتا تأکیدشان بر اسلام و ارزش‌های اسلامی است. یک وقت‌هایی هم می‌گویند مردم هم نقش دارند اما مردم نقش فراموش دارند، مردم یک انتخابی‌کنند و دیگر دستورات نظام را اطاعت کنند، یعنی گویا نقش مردم در قضا در انتخابات است و لا غیر.

معمولا تأکیدشان بر ارزش‌های اسلام و احکام اسلامی است و جمهوری در ذهن برخی از این اصولگرایان کم‌رنگ است. گاهی خیلی مساله‌شان مردم نیست. ■ شاید از بیان شما این سوء تفاهم ایجاد شود که هر کس، حتی از مردم، خود را جزو جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب بداند نیز شامل این نقدهای حضرت عالی می‌شود.

باید دقت کنید بنده اصولگرایان حزبی و سیاسی را می‌گویم، یا اصلاح‌طلبان حزبی و سیاسی را ذکر می‌کنم، اگر نه توده مردم که یک وقت به اصلاح‌طلبان یا اصولگرایان رأی می‌دهند، جزو هیچ‌یک از این جریان‌های سیاسی نیستند. اصلا کشور ما برخلاف کشوری مثل سوئد کشور حزبی نیست. در سوئد ساختار جامعه‌شان طوری بود که حتی بعضی از کسبه جزو احزاب بودند اما در ایران این چنین نیست. در ایران عده دانشگاهیان و بازاریان و کارمندان و کارگران و حتی حزب کارگری که داریم، بررسی کنید چه تعداد از کارگران عضو حزب کارگر هستند. اصلا مردم ما از قیصل انقلاب به لحاظ جامعه‌شناختی گرایش حزبی نداشتند. وقتی اصولگرایان به قدرت می‌رسند، ارزش‌های اسلامی را مطرح می‌کنند اما مردم در حاشیه هستند. اصلاح‌طلبان بر عکس هستند، اصلاح‌طلبان می‌گویند مردم و جمهوری مهم است، ارزش‌های اسلامی و انقلاب خیلی اهمیت ندارد. در دولت آقای خامنه‌ای حتی بعضا در روزنامه‌ها می‌گفتند اشکالی ندارد علیه خدا و پیامبر راهپیمایی شود یا یک وقت‌هایی می‌گفتند چه اشکالی دارد ما در قانون همجنس‌بازی را بیاوریم، یعنی هر چیزی که تعارضی با اسلام دارد، آن را پررنگ می‌کنند. مردم ما الان به نان شب محتاج هستند و گرفتار مشکلات اشتغال اما می‌روند سراغ مسائل حاشیه‌ای که مساله اصلی جامعه نیست.

اینکه چقدر اصلاح‌طلبان در گفتارشان نسبت به دغدغه جمهوری صادق هستند، این را دآوری کنید. چقدر اصولگرایان در گفتارشان نسبت به دغدغه اسلامیت صادق هستند، دآوری کنید. من نمی‌دانم. نمی‌گویم ندارند، من می‌گویم آنقدر که اینها دم از ارزش‌های اسلام و انقلاب می‌زنند، واقعا خودشان در عمل پایبند هستند؟! آنقدر که آقای روحانی و خامنه‌ای کسانی که به هر حال می‌گویند ما گرایش اصلاح‌طلب داریم و دم از مردم می‌زنند، واقعا مردم دغدغه‌شان هست؟ چقدر در میان مردم هستند و ارتباط مردمی دارند؟

کسانی که دم از جمهوری می‌زنند ولی اسلامیت را کنار می‌گذارند یا کم‌رنگ می‌کنند، چون می‌خواهند نسبت به اسلامیت آن‌ق‌لت‌ها و اشکالاتی وارد کنند، آرام‌آرام جمهوری را هم فراموش می‌کنند و آنهایی که